

آن مرد با طنز آمد



سمیرا قره‌داغی

سال ۱۳۲۰، وسط تقسیم ایران به منطقه شوروی و منطقه انگلیسی و منطقه دوطرف! وقتی که به قول پدر، روشن کردن چراغ و در آمدن هر صدایی ممنوع اعلام شده بود، کیومرث صابری فومنی، از سیده‌خانم به دنیا آمد. وسط ویراژ طیاره‌های روس بالای سر مردم صومعه‌سرا و دقیقاً در هفتم شهریور، مرگ زود هنگام پدر، یک سال بعد، به مبارک‌باد آمد. به همین خاطر پیش از ورود به رشته کشاورزی در دوره نوجوانی، خیاطی و تعمیرات دوچرخه را هم تجربه کرده بود. بعد از پایان دوره کشاورزی در دانشسرای همان نزدیکی (البته با خرجی مادر و برادر)، در دانشگاه تهران، علوم سیاسی خواند و بعدها توانست در مقطع ارشد، ادبیات نیز بخواند. در همان دوره لیسانس و در تظاهرات دانشجویی، گردنش را به باتوم کماندوهای شاه کوبید و رسماً «گردن شکسته» شد. این طوری، همکاری با مجله «توفیق» را آغاز کرد و تا توقیف آن از سوی رژیم پهلوی، در سال ۵۰، همکار این مجله بود. ستون «هشت روز هفته» و «یک کلاغ، چهار کلاغ» و... با نام‌های مستعار گردن شکسته، لوده و ریش سفید و... کار او بودند. صابری در این دوره علاوه بر نویسندگی، معاونت سردبیری و مدیریت امور فنی مربوط به چاپ مجله را نیز به عهده داشت. در همین فاصله، پانزده خرداد ۱۳۴۲ و هفده شهریور ۱۳۵۷، قلمش را آبدارتر و عزمش را برای ایجاد تغییر، جزم‌تر کرد و باعث شد تا قدر انقلاب مردم را بیشتر از هر کس دیگری بداند. کیومرث صابری بعد از انقلاب، علاوه بر کارهایی که در سمت‌های اجرایی از دستش برمی آمد و انجام می داد، شانس خود را با ساخت میان برنامه طنز برای تلویزیون مجدداً امتحان کرد و برای مدت کوتاهی، برنامه او، «سنگ مفت، گنجشک مفت» از شبکه یک پخش شد اما با اختلافی که با مدیران تلویزیون داشت، این همکاری متوقف شد و برای بار دوم در زندگی، به تدریس در مدرسه روی آورد. کمی بعد،

از سوی «شهید رجایی» به عنوان مشاور فرهنگی و مطبوعاتی منصوب شد. خود او علاقه‌ای به صحبت کردن از این دوره از زندگی نداشت. در مورد شهید رجایی تنها به «انگار آن مرد برای سوختن آفریده شده بود» بسنده می کرد و دیگر اشک اجازه نمی داد چیزی بگوید اما توانست نامه‌های شهید رجایی و بنی صدر را به عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخ ایران، گردآوری و چاپ کند. در سال ۶۳، در شرایطی که جنگ همه را خسته و ناراحت کرده بود، با ستون «دو کلمه حرف حساب» در روزنامه اطلاعات مجدداً شروع به طنزنویسی کرد. خودش بعدها گفته بود قلمش را با خود تا خانه خدا برده و آنجا از خدا خواسته به قلمش توان دفاع از دین و ملت را بدهد و مواظب باشد منحرف نشود. هر چند استفاده از «تیپ»‌های ثابت در این ستون، امکان تقلید در طنز را سخت کرده بود، با این حال برخی این دوره شش ساله انتشار «دو کلمه حرف حساب» را ادامه تمرین «توفیق نویسی» نویسنده می دانند که با شروع به کار مجله «گل آقا» در سال ۱۳۶۹، به بلوغ رسید. اولین شماره «گل آقا» در همان روز انتشار نیاب شد. فکرش را بکنید؛ یک مجله طنز، در حالی که نهایتاً کاریکاتور یک وزیر را روی جلد دارد، در سطح جامعه کم بیاید! شماره اول گل آقا ۱۸ هزار نسخه، شماره دوم ۳۲ هزار نسخه، شماره سوم ۵۰ هزار و همین‌طور ادامه پیدا کرد تا در کمتر از دوماه، بیش از صد هزار نسخه چاپ می شد. حالا صاحب مجله‌ای بود که خود و همکاران قدیمش از مجله توفیق و تازه‌نفس‌هایی چون ابوالفضل زرویی و برادران رفیع، در آن قلم می زدند. گل آقا که با ۶۰۰ هزار تومان پول دستی، فعالیت خود را شروع کرد؛ در سال ۷۰، «ماهنامه» نیز منتشر کرد. در همان سال، «سالنامه گل آقا» هم که درباره طنز بود، ولی جدی، به مجموعه اضافه شد و با انتشار اولین «بچه‌ها گل آقا» در سال ۷۸، برای همه مخاطبان طنز، محصول مناسب منتشر می کرد.



«گردن شکسته»

«اگر چیزی را دیده‌ام چرا نگویم؟ و اگر ندیده‌ام، چگونه بگویم؟» این طوری شد که هم نام مستعارم و هم کارم از واقعیت آمد. پس از مدتی کوتاه، تقریباً معاون حسین توفیق که سمت سردبیری هفته‌نامه توفیق را داشت، شدم، صفحه‌های هفته‌نامه توفیق را می‌بستم. مطالب وارده و بعضاً مطالب اعضای هیأت تحریریه را اصلاح و آماده چاپ می کردم و خودم هم بعدها ستون ثابتی را با عنوان «هشت روز هفته!» می نوشتم و تا روزی که توفیق برای همیشه توقیف شد (۱۳۵۰)، همکار ثابت آن بودم.



ستون هشت روز هفته که گل آقا

در هفته‌نامه توفیق داشت با امضای

گردن شکسته ۱۷-۱-۱۳۵۰

ویژه‌نامه بزرگداشت کیومرث صابری فومنی (گل آقا)

http://irannewspaper.ir

دوشنبه ۲۳ خرداد